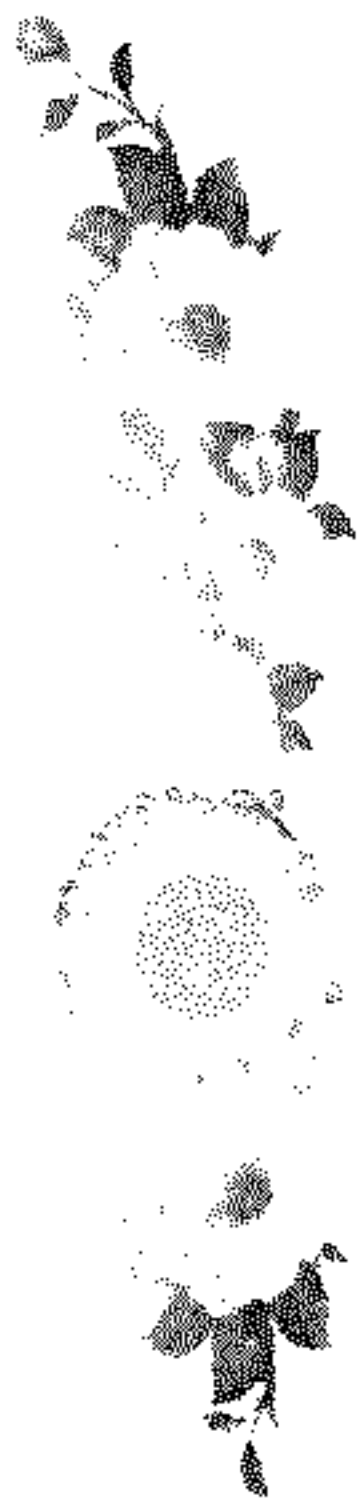


بیدر مہربان برا ہمہ

دانش آموزان در بارہ امام زمان علیہ السلام می پرسند

مؤلف:

حسن محمودی



محمودی، حسن، ۱۳۵۶.
 پدری مهربان برای همه / دانش آموزان در باره امام زمان (عج) می پرسند /
 مؤلف حسن محمودی. - قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)؛ مرکز
 تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹.
 ۸۰ ص. - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)؛ مرکز تخصصی مهدویت؛ ۸۰
 ریال ... ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۹۵-۸
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: به صورت زیر نویس.
 ۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت، ۲. مهدویت ۳. مهدویت -
 انتظار، ۴. دعا- تاثیر. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)؛ مرکز
 تخصصی مهدویت. ب. عنوان.
 ۲۹۷/۴۶۲ ۴ پ ۳ م ۲ / ۲۲۴ BP
 ۱۳۸۹

پدری مهربان برای همه



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی
 انتشارات

- مؤلف: حسن محمودی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- مجری چاپ: چاپخانه سرور قم
- طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: بیست و ششم / بهار ۱۴۰۲ (چاپ اول ۱۳۸۹)
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۹۵-۸
- شمارگان: سه هزار نسخه (تاکون ۷۷۵۰۰ نسخه)
- قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: جمکران / بلوار انتظار / مجتمع یاوران حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۰۲۵-۳۷۲۵۴۹۵۱ / ۰۲۵-۳۷۲۵۴۸۴۰
- تهران: خیابان طالقانی / میدان فلسطین / شماره ۳۸۷ / تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۰۰۰۵۹

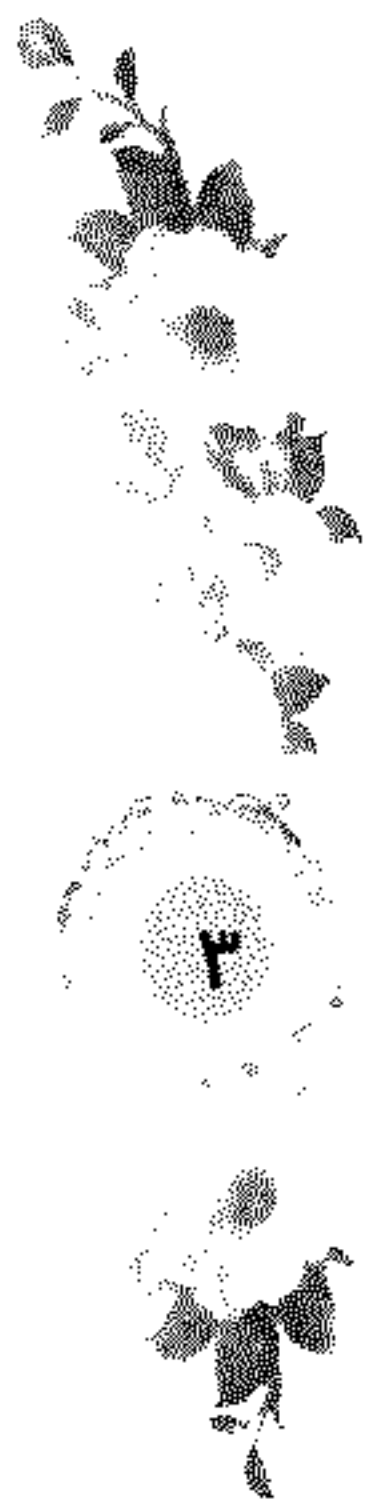
○ www.mahdaviat.ir

○ info@mahdaviat.ir

دفاتر بنیاد در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی

بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مطالب

□ فصل اول

- غیبت امام
- معنای غیبت
- او ما را می بیند و می شناسد
- دلایل
- امام زمان از کارهایمان خبر دارد
- کاش زود تر می دانستم

□ فصل دوم

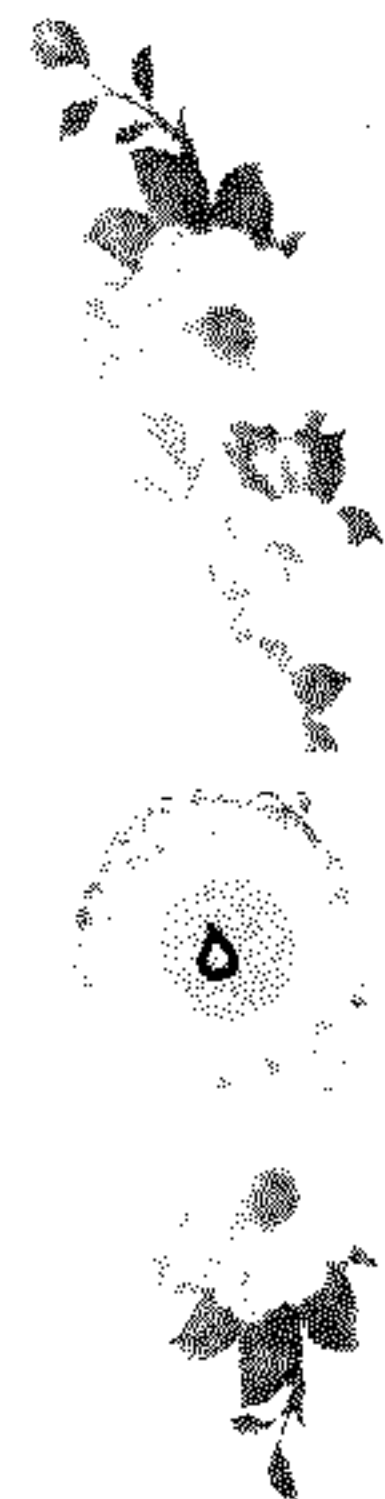
- علل غیبت
- فایده امام غایب

□ فصل سوم

- کاش زود تر می دانستم
- چگونه امام را یاری کنیم
- تاثیر دعای ما در فرج
- خوشحالی امام زمان (عج)
- دعای امام زمان (عج)

□ فصل چهارم

- مهربانی امام
- نقشه دشمن
- کاش زود تر می دانستم



□ فصل پنجم

- زیبایی های ظهور
- وظایف ما در عصر غیبت

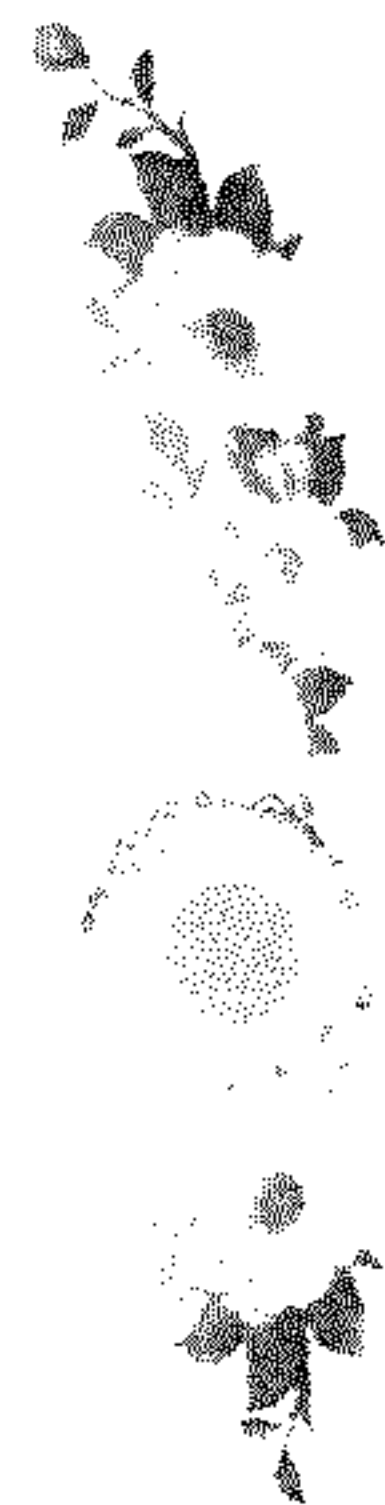
□ فصل ششم

- جلسه پرسش و پاسخ
- عمر طولانی امام زمان (عج)
- امامت کودک ۵ ساله
- چرا حضرت عیسی (ع) پشت سر امام زمان نماز می خواند؟
- با این سلاح های پیشرفته چطور امام زمان پیروز می شود؟
- امام زمان (عج) در کجا و چند سال حکومت می کند؟
- بعد از امام زمان (عج) چه می شود؟
- ما می توانیم در حکومت امام زمان (عج) باشیم؟
- چه کنیم تا از یاران امام زمان (عج) باشیم؟
- چه کار کنیم تا امام زمان (عج) از دست ما خوشحال شود؟



فصل اول

- ✓ معنای غیبت امام
- ✓ او مارا می بیند و می شناسد
- ✓ دلایل
- ✓ از کارهایمان خبر دارد



صدای همهمه در کلاس پیچیده، تلاشهای ندا نماینده
کلاس برای ساکت کردن بچه‌ها خیلی فایده‌ای ندارد هرکس
با بغل دستش مشغول صحبت است. بعضی‌ها هم با دو سه
نیمکت آن طرف‌تر صحبت می‌کنند با آمدن خانم نیازی دبیر
ریاضی عطر احترام با ایستادن بچه‌ها در فضا پخش شد.
ندا خسته از تلاش، سر جایش نشست. خانم نیازی به
بچه‌ها سلام کرد و بعد از باز کردن دفتر حضور و غیاب، نام
بچه‌ها را یکی یکی خواند.

- سمیه جمالی،

- حاضر



- مرضیه خانی،

- بله خانم هستیم

- مریم امیدیان،

- حاضر

- مرجان اصغری،

- حاضر

محدثه زمان پور! زمان پور نیست؟

ندا روستا بلند شد و گفت: نخیر خانم، امروز غیبت کرده.

خانم نیازی علت غیبت را پرسید. ندا هم سری تکان داد و نشست. بعد از حضور و غیاب بچه‌ها، خانم نیازی درس جدید را شروع کرد...

مریم از شاگردهای خوب کلاس و همیشه جزء سه نفر اول مدرسه است. یکی از علت‌های پیشرفت مریم در درس‌هایش این بود که خیلی دقیق به اتفاقات دور و برش نگاه می‌کرد و از کنار هر مساله‌ای به سادگی نمی‌گذشت. مریم دیروز در درس دینی بحث امامت را خوانده بود و از علت غیبت امام زمان علیه السلام از دبیر دینی سؤال کرده و از جواب ایشان خیلی قانع نشده



بود. آخر زنگ ریاضی بود؛ درس خانم نیازی تمام شده و بچه‌ها در اختیار خودشان بودند تا زنگ تفریح بخورد. صدای ندا روستا نماینده کلاس، در گوش مریم زمزمه می‌شد «محدثه غایبه» با خودش گفت: محدثه غایبه، یعنی فعلاً حضور ندارد؛ اما در واقع هست، ولی در کلاس نیست، امام زمان علیه السلام غایب است یعنی چه؟! آیا به همین معناست که وجود دارد ولی حضور ندارد؟

البته خودش هم می‌دانست که غیبت امام زمان علیه السلام با غیبتی که ما در کلاس داریم از زمین تا آسمان فرق دارد، ولی با این حال خیلی دوست داشت که معنای غیبت امام را بداند و از علت غیبت هم آگاه شود.

در همین فکرها بود که هدی جوانمرد از دوستان خوب مریم که وقتی پایش را از مدرسه بیرون می‌گذاشت یک کمی موهایش را از مقنعه بی

تا پسته از جیبش بیرون آورده و در حال خوردن آنها بود با خنده و دهان نیمه پر گفت: نگو دختر که بابام می گفت: «از گناهان کبیره و مثل خوردن گوشت مرده است» همیشه با مامانم جرو بحث دارند که چرا مادرم مدام حرف دیگران را می زند و باعث می شود بابام دوباره غیبت بشنود!

مریم که از پر چانگی هدی خوشش می آمد گفت: نه بابا! این غیبت را که نمی گم، منظورم غیبت آقا امام زمان علیه السلام است. هدی یک پسته دیگر شکست و بدون تعارف طوری که خانم نیازی هم متوجه نشود آنرا خورد و گفت: این که فکر ندارد، مگر دیروز درس دینی یادت نیست؟ ما شیعیان دوازده امام داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را معرفی کرده و امام آخر ما امام زمان علیه السلام در غیبت کبری بسر می برند. یک شعر هم هست که ابجی کوچکم تو مهد کودک یاد گرفته و همیشه برای ما می خواند:

دوازدهمی حاضر است	زننده ولسی غایب است
ظهور کند زمانی	روشن کند جهانی



مریم گفت: همین! من می خواستم بدانم اینکه امام زمان علیه السلام غایب هستند یعنی کجایند؟ حضور دارند، یا کلاً غایبند ببین وقتی محدثه زمان پور نیامده، از بچه های کلاس غایبه، ولی پیش پدر و مادرش حاضره، حالا اینکه امام زمان علیه السلام غایبه یعنی چی؟

تا صدای زنگ تفریح به صدا درآمد، هدی سریع از جایش بلند شد تا به سمت حیاط مدرسه برود، مریم ادامه داد: هدی صبر کن هنوز حرفم تمام نشده! هدی که در حال رفتن بود سرش را به سمت مریم برگرداند و گفت: من که نمی دانم اما الان هم باید بروم یک ساندویچ بخورم شاید چیزی به ذهنم خورد و توانستم کمکی کنم، ولی اگر نشد قول می دهم از خانم ریاحی بپرسم.

مریم خیلی

به سمت دفتر رفت. در زد و بعد از اجازه وارد شد. خانم معلم‌ها در حال خوردن چای و صحبت کردن با همدیگر بودند، خانم معاون هم گوشی تلفن را به دست گرفته بود و در مورد اردوی هفته آینده مدرسه با اداره صحبت می‌کرد.

خانم ریاحی وقتی آمدن مریم را به سمت خودش دید، با لبخند از او پذیرایی کرد و با تعارف چای، او را تحویل گرفت. مریم با تشکر گفت: ببخشید خانم یه سؤال داشتم! خانم ریاحی با مهربانی گفت: بفرما عزیزم.

مریم که سعی می‌کرد طوری بایستد که پشتش به هیچ معلمی نباشد پرسید: خانم، امام زمان علیه السلام غایبه یعنی چی؟ این غیبت به چه معناست؟ خانم ریاحی، غافلگیر از این سؤال، سعی کرد خودش را مسلط نشان دهد، استکان چای را روی می

خوشحال تر اینکه خانم ریاحی فردا با مطالعاتی که خواهد کرد
جواب محکمی می آورد.

بچه ها به کلاس آمدند، ندا روستا روی تخته سمت راست،
خوبها و سمت چپ، بدها را نوشته بود. زیر اسم بدها نام
فرشته جلالی می درخشید. فرشته که موشک کاغذی
دست سازش را به سطل آشغال می انداخت، رو کرد به ندا و
گفت: بچه بازی در نیاور، ما دیگر بزرگ شده ایم.

ندا بدون اینکه جوابی به فرشته بدهد یک ضربدر جلوی
اسمش زد؛ فرشته هم بی توجه به او به سمت نیمکتش رفت.
معلم وارد کلاس شد. یک دفعه آن همه همیشگی
تبدیل به سکوتی غیر قابل تصور شد. هیچکس باورش

آنروز گذشت و فردا بچه‌ها با شوق وارد کلاس درس شدند. مریم از همه خوشحال‌تر، که امروز جواب سئوالش را خواهد گرفت. این اصرار او برای حل مشکلات و این دقت و ریز بینی‌ها، توانسته بود او را در مدرسه جزء شاگردان ممتاز کند، معلم‌ها از مریم به خاطر اینکه فقط به سئوالات درسی اکتفا نمی‌کرد خیلی تعریف می‌کردند و به او بها می‌دادند. خانم ریاحی وارد کلاس شد؛ بچه‌ها او را خیلی دوست داشتند. جدای از معلمی برای دانش آموزان مثل یک دوست صمیمی بود. هرکس می‌گفت خانم ریاحی مرا از همه بیشتر دوست دارد علتش هم گرم گرفتن خانم ریاحی در سلام و احوالپرسی بود که با تک تک بچه‌ها اینگونه رفتار می‌کرد و این اخلاق خوبش او را میان همه معلم‌ها نمونه کرده بود.

خانم ریاحی بعد از سلام و احوالپرسی با بچه‌

اظهار نظر کنید تا با همدیگر بحث کنیم، چون اتفاقاً سؤال این دوستون درباره بحث امامت است.

هدی نگاهی به مریم انداخت و گفت: مگر قرار نبود من از خانم بپرسم؟! مریم خیلی آرام جواب داد: خوب خودم پرسیدم، سؤال خودم بود چرا شما زحمت بکشی.

خانم ریاحی ادامه داد: البته من بیشتر این جواب را از یک طلبه در قم، تلفنی پرسیدم. سؤال مریم خانم این بود: این که امام زمان علیه السلام غایب هستند به چه معناست؟ در جواب باید بگویم معنای غیبت امام زمان علیه السلام با غیبتی که یکی از شماها می کند فرق دارد. غیبت حضرت مهدی علیه السلام به معنای عدم شناخت است؛ یعنی اینکه ما حضرت را نمی شناسیم. یا بهتر بگویم:

ایم؟! خانم ریاحی با لبخند جواب داد: دخترم اجازه بده من دلائل این حرفم را بگویم، بعد اگر سؤال داشتید جواب می‌دهم.

دلیل اول: این است که خداوند در قرآن در سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَام او را دیدند و نشناختند، ولی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام آنها را دید و شناخت» ﴿فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم تشبیه شده‌اند به حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام.

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود شیعیان هم، مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

این دیده نشدن در این روایت ظاهراً عدم شناخت است،
چرا که حضرت فرمود «در میان مردم قدم بر می‌دارد...»
از طرفی نائب خاص امام عصر علیه السلام می‌گوید:

امام مهدی علیه السلام هر سال در حج، حضور می‌یابد. مردم را می‌بینند
و آنها را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۱

دلیل سوم: از دعای ندبه است؛ در جمله ای از دعای ندبه
آمده است «فدایت شوم امام زمانی که غایب هستی، ولی دور
از جمعیت ما نیستی» (بنفسی انت من مغیب لم یخل منا)^۲.
پس با این دلایل، ما باید غیبت را همانطور که گفتم تعریف
کنیم که اینکه امام غایب است،

زهرا خسروی بدون اینکه اجازه بگیرد، گفت: پس باید خیلی مواظب کارهایمان باشیم؛ چونکه الان گفتید امام زمان علیه السلام همه را می بیند!

خانم ریاحی گفتند: بله عزیزم؛ این از مسلمات است که امام زمان علیه السلام از همه کارهای خوب و بد ما خبر دارد.

ثریا نصیری که به خاطر قد بلندش گوشه آخر کلاس را برای خودش انتخاب کرده بود اجازه گرفت و گفت: خانم خیلی ببخشید خود شما به ما یاد دادید که هیچ حرفی را بی دلیل قبول نکنیم؛ می شود دلیل این حرف که امام زمان علیه السلام کارهای ما را می بیند و خبر دارد را بفرمائید؟!

خانم ریاحی ن

خانم ریاحی ادامه داد: خداوند در قرآن کریم سوره توبه آیه ۱۰۵ می‌فرماید: هر کاری می‌خواهید انجام دهید فقط بدانید سه گروه می‌بینند:

۱- خدا ۲- رسول خدا ۳- مومنون^۱

که در راس مومنان، امام زمان علیه السلام هستند. خود امام صادق علیه السلام فرمودند: «مومنون، ما امامان علیهم السلام هستیم»^۲. پس طبق آیه قرآن، امام زمان علیه السلام از کارهای ما خبر دارند و خودشان هم فرمودند که: من از احوال پیروانم با خبرم. و فرمودند:

«هیچ چیز ما را از شیعیان جدا ن

ببینید بچه‌های گلم، خود امام مهدی علیه السلام فرمودند کارهای شیعیان، به ما می‌رسد و ایشان شاهد اعمال ما هستند. این نکته آثار تربیتی فراوانی دارد؛ اگر ما واقعاً باور کنیم که هر کار ما در محضر امام زمان علیه السلام است خیلی بیشتر دقت می‌کنیم که اشتباه یا خدایی نکرده گناهی انجام ندهیم.

خانم ریاحی در حال صحبت کردن بود که نگاه مریم به هانیه کریمی افتاد که با روان نویس خوش رنگش روی کاغذ چیزهایی می‌نوشت، هانیه از کسانی بود که در مسابقات مقاله نویسی مقام اول را در استان کسب کرده بود.

خانم ریاحی که آماده گفتن درس جدید می‌شد گفت: هر کس می‌تواند در این زمینه که صحبت کردیم مطلبی بنویسد ما مطالبش را در روز

آنها را با استفاده از بحث شما نوشتم؛ اگر اجازه می‌دهید
بخوانم.

خانم ریاحی نگاهی به ساعت انداخت و برای اینکه ذوق
هانیه هم کور نشود گفت: باشد عزیزم! بیا، اما سریع بخوان!
هانیه پای تخته آمد، دستی به مقنعه اش زد، آنرا مرتب‌تر
کرد و از روی نوشته شروع به خواندن نمود.
«کاش زودتر می‌دانستم...

که غیبت شما به معنای نبودن نیست، بلکه به معنای
ندیدن هم نیست. چرا که شما روی فرش مجالس ما قدم
می‌گذاری، در بین مائی، ما را می‌بینی و می‌شناسی، ما هم
شما را می‌بینیم، ولی نمی‌شناسیم. مگر نه این است که شما را
تشبیه کرده‌اند به یوسف علیه السلام که برادران را دید و

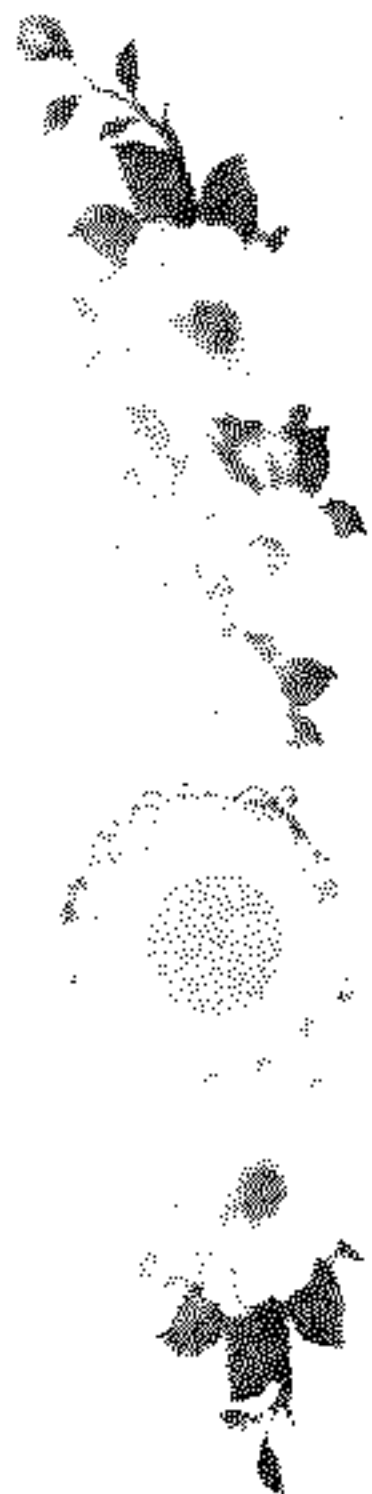
مگر نه این است که وقتی می‌آیی، خلاق انگشت به دهان
می‌مانند که ما این آقا را نه یکبار، بلکه بارها دیده ایم! پس تو
هستی؛ در بین مایی، ولی غایبی؛ یعنی ناشناخته ای؛
نشناختن هم گناه ماست نه مشکل تو...»

پس از تمام شدن نوشته هانیه، خانم ریاحی خیلی از کارش
تعریف کرد و او را به نوشتن متن‌های بیشتری درباره امام
زمان علیه السلام تشویق کرد و پس از آن، درس جدید را شروع نمود...
مریم در راه خانه، به صحبت‌های خانم ریاحی فکر می‌کرد...

فصل دوم

✓ علل غیبت

✓ فایده امام غایب



مریم که از بحث هفته گذشته، خیلی مطالب مفیدی
دستگیرش شده بود سر کلاس بدون توجه به‌های و هوی
بچه‌ها، منتظر آمدن خانم ریاحی بود.

با آمدن خانم ریاحی معجزه ای رخ داد؛ آن شلوغی سر سام
آور، تبدیل شد به سکوتی که هرگز باور کردنی نبود. هیچکس
باورش نمی‌شد این سکوت از همان دانش آموزانی است که
لحظه ای به چانه اشان استراحت نمی‌دادند.

خانم ریاحی درس را شروع کرد...

مریم اجازه گرفت و گفت: خانم ببخشید، الان مشکلاتی
که متوجه مسلمانان است به خاطر غیبت امام زمان علیه السلام
می‌باشد، پس چرا خدا به غیبت ایشان پایان نمی‌دهد؟ یا اص

بچه‌ها که سؤال زیبای مریم را پسندیده بودند، همه به خانم ریاحی چشم دوخته تا جواب را بشنوند.

خانم ریاحی گفت: شهرداری برای اینکه محل شما در شب، روشن باشد اقدام به نصب لامپ در خیابان شما می‌کند. فردای آن روز، پسرهای بازیگوش، مسابقه‌نشانه گذاری گذاشته و لامپ‌ها را یکی یکی با سنگ هدف قرار می‌دهند؛ دوباره و سه باره از شهرداری می‌آیند و لامپ نصب می‌کنند، اما فایده ندارد. هر بار لامپ‌ها توسط بچه‌ها شکسته می‌شود، این کار مانع از این می‌شود که محل شما روشن باشد و از نور بهره ببرد. شهرداری دیگر در این محل لامپ نصب نمی‌کند؛ چرا که بچه‌های این کوچه، هنوز فرهنگ استفاده از نور را ندارند. آن موقعی که بچه‌ها به نیاز نورانی بودن محل

امام برای چیست و فرهنگ استفاده از امام را پیدا کنند،
آنوقت است که خدا، امام آخر را برای هدایت مردم می‌فرستد.
پس یکی از علل غیبت امام عصر علیه السلام حفظ جان ایشان
است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام منتظر، پیش از قیام خود، مدتی از
چشم‌ها غایب خواهد شد.
از علت آن سؤال شد، حضرت فرمود: بر جان خویش بیمناک
است.»^۱

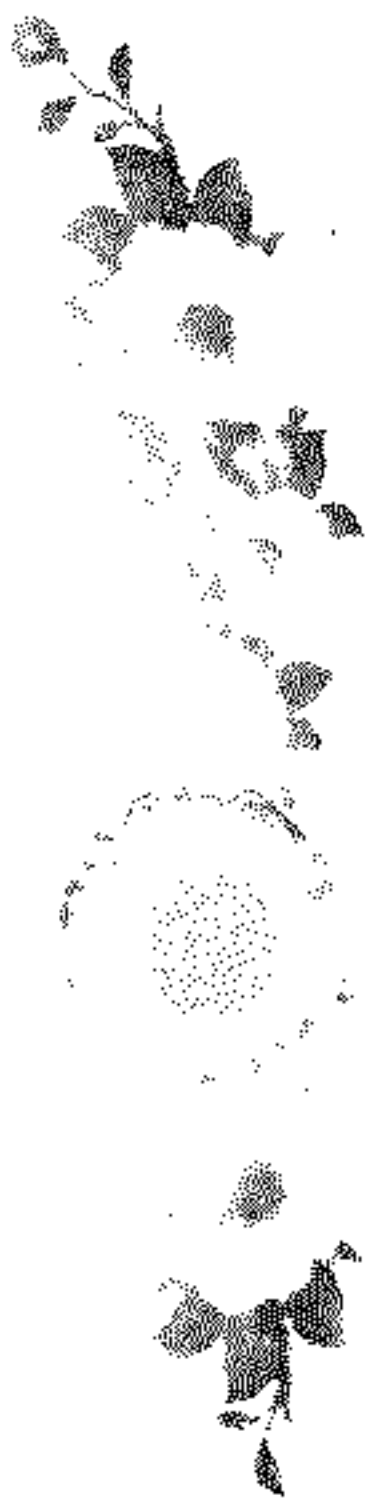
یکی دیگر از علل غیبت، امتحان و آزمایش ما شیعیان
است. هر کدام از ما، در حال آزمایش هستیم تا نشان دهیم
در زمان غیبت، تا چه اندازه به دستورات دین عمل می‌کنیم و
خود را آماده یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌نماییم.

خط برسد. حالا شما روی این فکر کنید که در جلسه دیگر ده دقیقه آخر کلاس را در این باره با هم بحث کنیم.

زنگ تفریح به صدا در آمد، مریم سراغ نرگس و هانیه رفت و بعد از حال و احوال به آنها پیشنهاد داد که بیاییم در قالب روزنامه هفتگی، مطالب خانم ریاحی و بحث‌های بچه‌ها را به تابلوی اعلانات بزنیم؛ آنها هم استقبال کردند و هر کدام قسمتی از کار را به عهده گرفتند.

فصل سوم

- ✓ دل نوشته
- ✓ چگونه جزء یارانش شویم
- ✓ تأثیر دعای ما در فرج امام زمان علیه السلام
- ✓ خوشحالی امام زمان علیه السلام
- ✓ دعای امام زمان علیه السلام برای ما



پریسا که تقریباً شلوغ ترین دانش آموز مدرسه بود و همه هم یک جورایی دوستش داشتند و نشاط کلاس را مدیون او بودند امروز کاری کرده بود که صدای جیغ و داد بچه‌های کلاس را در آورده، همه را از کلاس فراری داده بود. او یک سوسک پلاستیکی را که در نظر اول هیچ فرقی با سوسک طبیعی نداشت آورده و به جان بچه‌های کلاس انداخته بود. آن قدر صدای جیغ در سالن مدرسه پیچید که خانم مدیر با سرعت و نگرانی آمد تا ببیند جریان از چه قرار است که تا سوسک را در دست پریسا دید جیغی کشید و کم مانده بود از حال برود. در همان حال، همه دبیران و معاونان آمدند و تا سوسک را در دست پریسا - که از عاقبت این کار خشکش زده بود - دیدند، آنها هم یک جیغ کشیدند تا کسی نباشد که امروز در این مدرسه جیغی نکشیده باشد تا نوبت رسید به

مش رحمان سرایدار که بدون توجه به جیغ‌ها، سوسک را از دست پریسا گرفت و با کفش پاره اش روی آن زد؛ بعد هم با صدای بلند خندید و گفت: هه هه هه پلاستیکیه!

خدا رحم کرد و اگر واسطه گری چند تا از معلم‌ها از جمله خانم ریاحی و تعهد کتبی پریسا نبود او باید راهی مدرسه دیگری می‌شد. مش رحمان هم از اینکه همه قندهای مدرسه را آن روز، آب قند درست کرد و داد به خانم معلم‌ها خیلی ناراحت بود. ...

همه بچه‌ها سر کلاس رفتند.

خانم ریاحی اسامی بچه‌ها را برای حضور و غیاب خواند و درس را شروع کرد...

یاری امام باشیم. چون یکی از دلایلی که امامان ما قیام نمی‌کردند این بود که یار نداشتند. امام عصر علیه السلام هم چون یار ندارند قیام نمی‌کنند. پس اگر ما بتوانیم کاری کنیم که از گروه یاران حضرت قرار گیریم اولین قدم را برای ظهور ایشان برداشته‌ایم.

زینب رسولیان شاگرد دوم کلاس که بچه ساکتی بود خیلی آرام، بعد از گرفتن اجازه گفت: خانم! راه اینکه ما یار امام زمان علیه السلام بشویم چیست؟

خانم ریاحی با تکان دادن سر و بیشتر باز کردن چشم هایش سؤال زینب را تایید کرد و گفت: خیلی سؤال خوبی پرسیدی! جوابش را از کلام امام صادق عل

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام شود باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.»^۱

ببینید چند کار از ما خواسته شده است؛ یکی اینکه منتظر باشیم. انتظار حالتی است که اولاً انسان را به سمت آمادگی برای حضور آن کسی که منتظرش است می کشاند؛ یعنی نمی شود ما منتظر امام زمان علیه السلام باشیم ولی قلبمان و روحمان به خاطر گناه، آمادۀ پذیرایی از ایشان را نداشته باشد. کار دوم، پرهیزکاری و تقوا است. پرهیزکاری، یعنی اینکه سمت گناه نرویم؛ معلوم است کسی که در فکر یاری امامش باشد باید به شدت از گناه دوری کند. امام می خواهد ظهور کند که گناه را ریشه کن کند، آنوقت من با گناه کردن چگونه می توانم یار ایشان باشم.

معلم‌ان و دوستانش، مهربان باشد و دست یاری به طرفشان
دراز کرده و از هیچ خدمتی به آنها دریغ نرزد.
خوب این اولین کار برای ظهور امام زمان علیه السلام است.
اما دومین کار که خیلی مهم است و سفارش خود امام
عصر علیه السلام نیز می‌باشد، دعا کردن برای فرج است.

امام زمان علیه السلام فرمودند: «برای تعجیل فرج خیلی دعا کنید.»^۱

این کلمه «خیلی» خیلی حرف دارد، یعنی اینکه تا ما
نخواهیم و دست‌انمان را برای دعا آسمانی نکنیم، خبری از ظهور
نیست. پس این امر مورد سفارش خود امام زمان علیه السلام است.
حالا من یک سؤال از شما می‌پرسم؛ همه

بچه‌های خوب! اگر شما بشنوید که من دیشب در نماز
برای شما دعا کرده‌ام شما چه می‌کنید؟
فاطمه راد گفت: خانم! اول اینکه خوشحال می‌شوم که به یادم
بوده اید و دوم اینکه من هم سعی می‌کنم برای شما دعا کنم.
خانم ریاحی گفت: آفرین همین جواب را می‌خواستم. اگر
ما هم برای امام زمان علیه السلام دعا کنیم اول اینکه ایشان را
خوشحال کرده ایم و دوم اینکه ایشان هم برای ما دعا خواهند
کرد و چه چیزی بهتر و بالاتر از دعای امام زمان علیه السلام.
اضافه بر این، دعای ما عرض ارادت ماست نسبت به
امامان و اینکه واقعاً این دعاها می‌تواند نقش بسزایی در
تعجیل فرج و ظهور امام عصر علیه السلام داشته باشد. حالا من از شما
می‌خواهم که بعد از هر نمازتان، بلافاصله دستانتان را به سمت
آسمان بگیرید و بگوئید:

تا بحث به اینجا رسید فائزه جواد پور دستش را بلند کرد و با قیافه جدی گفت: خانم خیلی ببخشید! چرا برای آمدن کسی که با آمدنش گردن ما گناهکاران را می‌زند باید دعا کنیم؟ من شنیده‌ام وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند جوی خون راه می‌افتد و گردن همه گناهکاران زده می‌شود.

خانم ریاحی با لبخندی زیبا رو به فائزه کرد و گفت: عزیزم! هرگز اینگونه نیست، ولی چون وقت گذشته این بحث را می‌گذاریم برای جلسه بعد، شما هم روی این بحث فکر کنید.



فصل چهارم

✓ مهربانی امام زمان علیه السلام

✓ نقشه دشمن

✓ کاش زودتر می دانستم



از زمان شروع این بحث‌ها در چند دقیقه آخر کلاس، بچه‌ها از کلاس دینی خیلی خوششان آمده بود و نظرشان مبنی بر اینکه کلاس دینی، کلاسی خشک است، عوض شده بود. پریسا به خاطر تعهدی که داده بود یا هر دلیل دیگری، خیلی آرام شده و از آن شیطنت‌های گذشته دست برداشته بود، کلاس دوم‌ها چند روزی بود که در مدرسه گل کرده بودند و امور فرهنگی مدرسه را با ذوق و شوق بیشتری دنبال می‌کردند. روزنامه هفتگی مریم و دوستانش هم خیلی مشتری داشت و دائماً تابلوی مخصوص روزنامه هفتگی نظاره گر دانش آموزان مختلف بود. نصف بیشتر مطالب روزنامه، صحبت‌هایی بود که سر

کلاس مطرح می‌شد، البته ازدحام بیش از حد جمعیت، مانع از این می‌شد تا همه بتوانند تمامی مطالب را بخوانند.

بچه‌ها یکی یکی وارد کلاس شدند دوباره سرو صدا وهای و هو فضای کلاس را اشغال کرد. این مساله چیزی نبود که به این راحتی از این کلاس جدا شود. تعجبمان وقتی بیشتر شد که یک موشک کاغذی، ساخت دست بچه‌های همین کلاس، به سمت تخته وایت برد عزیمت کرد و با دقت عمل بالایی که داشت، به وسط تخته خورد. ندا باز هم داد می‌کشید و اسم می‌نوشت، اما دریغ از ابهتی که حتی یک نفر را ساکت کند. ناگهان فکری به ذهنش خورد. مازیک را برداشت و بدون توجه به شلوغی بعضی از بچه‌ها، روی تخته نوشت:

مطرح نشده است در حالی که ما در روایاتمان داریم که:

«امام مهدی علیه السلام به سیره و روش پیامبر اسلام عمل می‌کنند.^۱»

پیامبر اسلام آن روز که مکه را فتح کردند با این که قدرت داشتند، از تقصیرات همه گذشتند و در عمر شریفشان حتی به یک مورچه هم ظلم نکردند من از شما سؤال می‌کنم، آیا تا به حال شنیده اید که پیامبر، یک گناهکار را بزند؟ نه هرگز! بلکه با مهربانی، با شخص گناهکار صحبت می‌کرد و او را از گناه منصرف می‌کرد. امام عصر علیه السلام هم مثل پیامبر اکرم مهربان هستند.

امام رضا

مادرهای شما چقدر مهربان هستند؟! امام زمان علیه السلام خیلی مهربان‌تر از مادر به ماست. خدا انسانهای خشن را دوست ندارد، ولی انسانهای مهربان را خیلی دوست دارد و همه ما می‌دانیم خدا، امام زمان علیه السلام را از همه بیشتر دوست دارد؛ یعنی این که هیچ کس به مهربانی امام عصر علیه السلام نمی‌رسد.

ما در دعای ندبه می‌گوییم:

«خدایا مهربانی و رأفت و دعای خیر امام زمان علیه السلام را نصیب ما کن.»

و در زیارت آل یاسین که به امام زمان علیه السلام سلام می‌دهیم می‌گوییم: «سلام بر رحمت گسترده الهی»، ببینید عزیزان! هرچه هست

هایش را قطع کرد و فضای کلاس را در حال و هوای دیگری
برد.

خانم ریاحی که خودش را کنار میز فائزه رسانده بود، دستی
به سر فائزه کشید و گفت: شما مقصّر نیستی عزیزم! من و
امثال من باید شما را زودتر آگاه می کردیم.

بعد هم رو به بچه ها کرد و گفت: من برادری دارم که در
شهر قم درس می خواند و این بحث ها را هم از ایشان یاد
گرفته ام، اگر موافق باشید با همکاری مدرسه، جلسه پرسش و
پاسخ مهدوی راه بیندازیم تا هر کس هر سئوالی درباره امام
زمان علیه السلام دارد بپرسد و شک و شبهه ای برایش باقی نماند.

من نمی دانستم که شما پدری مهربان، همدم و مونس دلسوز
و رفیقی خیر خواه هستید و چقدر دیر فهمیدم که شما یار بی
کسان، طبیب دردمندان، راهنمای گمشدگان و انیس غریبانی.
من تازه شنیده ام که شما با غم ما غمناک و با شادی ما،
شاد می شوی و نسبت به ما از خودمان، مهربان تری.
بچه ها آرام کلاس را ترک کردند. فائزه که نفر آخر بود
بیرون می رفت، خیلی بی صدا به سمت تخته آمد ماژیک آبی
را برداشت و جلوی سؤال ندا نوشت:

مهربان ترین انسان، امام زمان است.

من خیلی دوستش دارم
و برای آمدنش دعا می کنم.</

فصل پنجم

- ✓ زیبائیهای زمان ظهور
- ✓ وظایف ما در عصر غیبت

فصل ششم

✓ پرسش و پاسخ مهدوی

- عمر طولانی امام زمان (عج)؟
- امامت کودکی ۵ ساله
- چرا حضرت عیسی (ع) پشت سر امام زمان (عج) نماز می خواند؟
- با این سلاح های پیشرفته چطور امام زمان (عج) پیروز می شود؟
- امام زمان (عج) در کجا و چند سال حکومت می کند؟
- بعد از امام زمان (عج) چه می شود؟
- ما می توانیم در حکومت امام زمان (عج) باشیم؟
- چه کنیم تا از یاران امام زمان (عج) باشیم؟
- چه کار کنیم تا امام زمان (عج) از دست ما خوشحال شود؟

